

## مراد از سبب، به عنوان راز ظفرمندی ذوالقرنین

سید سعید میری<sup>\*۱</sup>، رضا سعادت نیا<sup>۲</sup>، علیرضا فخاری<sup>۳</sup>

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی خاتم الانبیاء بهبهان

۲. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن (دانشکده اصفهان)

۳. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۸)

### چکیده

با عنایت به حقیقت اتصال قرآن به خزانه علم الهی، در این مقاله تلاش شده تا با روش بررسی آرای مفسران، حقایق مسلم دینی و تطبیق و تحلیل آنها، به رمزگشایی از اشارات رازآلود قرآن به ظفرمندی بی‌بدیل ذوالقرنین در طراحی و تأسیس زیرساخت‌های یک تمدن شوکت‌مند و رهیافته در عرصه مدیریت و فناوری پرداخته شود. مدیریت منحصر به فرد ذوالقرنین، در درنوردیدن شرق و غرب عالم، ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری، و مهارت فناورانه او در احداث سد، تسلط بر دشمنان، ایجاد امنیت پایدار برای شهروندان و در نهایت پردازش نظام فرهنگی توحیدی و... اهدافی که تماماً در آیات ۸۴ - ۹۸ سوره کهف به آن اشاره یا تصریح شده، همگی به شکل چشمگیری به تبعیت ذوالقرنین از حقیقتی به نام «سبب» قائم شده است. از دیدگاه قاطبه مفسران برترین مصداق سبب، همانا «علم و یا آنچه از مصادیق یا نتایج علم است»، محسوب می‌شود که این شخصیت اسرارآمیز با تکیه بر آن توانست به آن همه توفیقات دست یابد. بر همین اساس در این نوشتار با بررسی دقیق حکایت ذوالقرنین و برخی انبیای دیگر الهی که بر اساس آیات قرآن با تکیه بر علم، نقش برجسته‌ای در اعتلای تمدن‌های شکوهمند عصر خویش داشتند، نتیجه گرفته می‌شود که مسلمانان برای احیای شکوه مدنی اولیه اسلام و دستیابی به تمدنی درخور فرهنگ مترقی اسلام، راهی جز جاری کردن انواع علوم و تولید دانش ندارند. با عنایت به مطالب پیش‌گفته و نیز آیات و روایات تصویرگر حکومت و تمدن مهدوی، می‌توان ادعا کرد تصویر شخصیت ذوالقرنین، تارنمای شخصیت کامل، جامع و معصوم حضرت مهدی (عج) در آخرالزمان است.

### واژگان کلیدی

تمدن، حکومت مهدوی، ذوالقرنین، سبب، علم، قرآن.

## مقدمه

در حوزه فکر و اندیشه به ویژه در عرصه علوم انسانی از مسائل مهمی که همواره مورد توجه و دغدغه فکری اندیشمندان بوده و هست، شناخت عوامل زمینه ساز و مؤثر در حرکت جامعه به سمت و سوی صعود و تعالی، یا سقوط و انحطاط است؛ از این رو با آرا و دیدگاه‌های متنوع و متفاوتی از سوی دانشمندان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان اسلامی و غیراسلامی روبه‌رو هستیم.

اما آنچه بیش از همه توجه اندیشمندان اسلامی را به خود جلب کرده، آیات و آموزه‌های قرآن کریم در این زمینه است. آموزه‌هایی که در پرتو عمل به آنها، مسلمانان تمدن باشکوهی را بنیان نهادند؛ تمدنی که قرن‌ها در اوج عزت و اقتدار و پیشاهنگی در علوم مختلف همچون ادبیات، فلسفه، طب و دیگر علوم طبیعی می‌درخشید. این تحول عظیم میسر نشد جز به مدد هدایت اقوام کتاب آسمانی قرآن که به کرات در آیات متعدد و به اشکال مختلف بر قانونمند بودن روند حرکت جامعه و تاریخ پافشاری کرد و به پیروان خود آموخت که سعادت و شقاوت، درخشندگی و افول، صعود و سقوط امت‌ها و تمدن‌ها معلول و محصول عواملی است که در بطن جامعه تکون می‌یابد و هیچ ارتقا و انحطاطی بی دلیل و به‌گذاف نبوده است و نخواهد بود و هرگز در این قلمرو تصادف و شانسی و اقبال راه نمی‌یابد و با صدای رسایی فریاد برآورد که: «...إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ...» (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمالشان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت! (رعد: ۱).

آیات، روایات، قوانین و دستاوردهای علمی در همه عرصه‌ها به روشنی بیانگر این حقیقت هستند که نظم بنیادین، دقیق و شگفت‌انگیزی در همه اجزای جهان هستی از ذرات گرفته تا اجرام عظیم کیهانی و روابط بین آنها حکمفرماست و بر زندگی فردی و جمعی

انسان نیز که جزئی از عالم هستی محسوب می‌شود، قوانینی حاکم است که در قرآن از آن با عنوان سنت‌الله یاد شده است.

از طرفی در قرآن کریم آیاتی آمده است که صنعت و پیشرفت در ابعاد مادی را در یک جامعه امر مطلوبی می‌خوانند. به تبع این آیات بشر درمی‌یابد که باید برای مطلوب شدن وضعیت، به پیشرفت‌هایی در این زمینه نائل آید. مثلاً خداوند در قرآن در مورد حضرت داوود می‌فرماید: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِنُخْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء: ۸۰). یعنی و ساختن زره را به خاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند آیا شکرگزار (این نعمت‌های خدا) هستید؟ و مقصود همان زره‌سازی است که در آیات دیگر آمده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَالنَّارُ لُهُ الْحَدِيدُ. أَنْ اِعْمَلْ سَبِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سباء: ۱۰-۱۱) یعنی «و ما به داوود از سوی خود فضیلتی بزرگ بخشیدیم (ما به کوه‌ها و پرندگان گفتیم) ای کوه‌ها و ای پرندگان! با او هم‌آواز شوید و همراه او تسبیح خدا گوید! و آهن را برای او نرم کردیم (و به او گفتیم) زره‌های کامل و فراخ بساز و حلقه‌ها را به اندازه و متناسب کن! و عمل صالح به‌جا آورید که من به آنچه انجام می‌دهید بینا هستم!».

در مورد ذوالقرنین عليه السلام نیز آمده است که «... و اتیناه من کل شیء سبباً و اسباب و هر چیز را در اختیارش گذاشتیم» (کهف: ۸۴) بر اساس اقوال جمهور مفسران هر صنعتی شاید مصداق سبب شود؛ چرا که پیش از آن می‌فرماید: «انا مکننا له فی الارض؛ ما به او روی زمین قدرت و حکومت دادیم» (کهف: ۸۴) و به همین اسباب بود که وی توانست سدی عظیم و تاریخی را با ویژگی‌های خاص خود بسازد.

اندک توجهی به این آیات نشان می‌دهد که دست‌کم بخشی از دانش مد نظر این آیات، همان دانش تجربی است.

از طرفی می‌توان گفت که در قرآن آیات متعددی وجود دارد که بشر را به تفکر و اندیشه در کیفیت خلقت و آفرینش و عجایب آن می‌خوانند. در این آیات از الفاظی چون

(الم تر - افلا ينظرون - فانظروا - افلا تعقلون - افلا يتدبرون - قل سيروا في الارض - فهل من مدكر - و ...) استفاده می‌شود که خود فراخوانی عظیم بشر به سمت استفاده همه‌جانبه مادی و معنوی از مخلوقات الهی در جهت رسیدن او به کمال است و مسلماً بخش شایان توجهی از این راه جز به مدد به‌کارگیری علوم حسی و تجربی امکان‌پذیر نیست.

### بیان مسئله

یکی از حکایت‌های درس‌آموز قرآن، داستان ذوالقرنین است که از جهات متنوعی جای دقت و بررسی دارد. یکی از این جنبه‌ها، بررسی مهارت‌های ویژه ذوالقرنین در مسائل مختلفی همچون قدرت سیر اعجاز‌آمیز، توانایی وسیع در دادگری و برپایی عدل و قسط، توانایی‌های فناورانه، ایجاد امنیت پایدار برای شهروندان جامعه خویش و تکیه بر آموزه‌های بنیادی توحید و معاد در ایجاد فرهنگی الهی، متناسب با تمدنی<sup>۱</sup> الهی برای نیل انسان به کمال حقیقی است که همه از لوازم تأسیس یک تمدن پایدار و اعتمادپذیر، توسعه، تحکیم و مدیریت آن است. این معارف به‌طور فشرده، به‌تمامی در آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بیان شده که ترجمه آنها چنین است:

و از تو درباره «ذوالقرنین» می‌پرسند بگو: «به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهیم کرد» (۸۳).

ما به او در روی زمین، قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشتیم (۸۴).

---

۱. منظور از تمدن مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی بشر در یک منطقه، کشور یا عصر معین، یا حالت پیش‌رفته یا سازمان‌یافته فکری و فرهنگی هر جامعه که نشان آن، پیشرفت در علم و هنر و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی است؛ از معانی دیگر آن برخورداری از نهادها، سازمان‌ها، دستاوردها، فرهنگ، مهارت و شیوه رفتار معمولاً پیش‌رفته و تکامل یافته است (انوری ۱۳۸۱، مدخل تمدن؛ شهرنشین شدن، به اخلاق و آداب شهریان خو گرفتن، همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی، سیاسی و غیره؛ معین ۱۳۸۵، مدخل تمدن).

او از این اسباب (پیروی و استفاده) کرد ... (۸۵).

تا به غروبگاه آفتاب رسید (در آنجا) احساس کرد (و در نظرش مجسم شد) که خورشید در چشمه تیره و گل‌آلودی فرو می‌رود و در آنجا قومی را یافت گفتیم: «ای ذوالقرنین! آیا می‌خواهی (آنان) را مجازات کنی و یا روش نیکویی در مورد آنها انتخاب نمایی؟» (۸۶).

گفت: اما کسی را که ستم کرده است، مجازات خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش بازمی‌گردد و خدا او را مجازات شدیدی خواهد کرد! (۸۷).  
و اما کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پاداشی نیکوتر خواهد داشت و ما دستور آسانی به او خواهیم داد» (۸۸).

سپس (بار دیگر) از اسبابی (که در اختیار داشت) بهره گرفت ... (۸۹).  
تا به خاستگاه خورشید رسید (در آنجا) دید خورشید بر جمعیتی طلوع می‌کند که در برابر (تابش) آفتاب، پوششی برای آنها قرار نداده بودیم (و هیچ‌گونه سایبانی نداشتند) (۹۰).  
(آری) اینچنین بود (کار ذوالقرنین)! و ما به‌خوبی از امکاناتی که نزد او بود آگاه بودیم!  
(۹۱).

(باز) از اسباب مهمی (که در اختیار داشت) استفاده کرد ... (۹۲).  
(و همچنان به راه خود ادامه داد) تا به میان دو کوه رسید و در کنار آن دو (کوه) قومی را یافت که هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند (و زبانشان مخصوص خودشان بود)! (۹۳).  
(آن گروه به او) گفتند: «ای ذوالقرنین یا جوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آنها سدی ایجاد کنی؟!» (۹۴).  
(ذوالقرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است (از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید)! مرا با نیرویی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهم! (۹۵).  
قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید (و آنها را روی هم بچینید)!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید و) در آن بدمید!» (آنها دمیدند) تا

قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «(اکنون) مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (۹۶).

(سرانجام چنان سد نیرومندی ساخت) که آنها [طایفه یاجوج و ماجوج] قادر نبودند از آن بالا روند و نمی توانستند نقبی در آن ایجاد کنند (۹۷).

(آن گاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می کوبد و وعده پروردگارم حق است!» (۹۸).

### ۱. معنای تمکین

منظور از «تمکین» خداوند به ذوالقرنین چه بوده است؟

اصل ماده «مکن» به معنای استقرار توأم با قدرت است و برخی از آثار آن عبارتند از عظمت، بلندی، سلطنت، قدرت، شدت، آسانی و قرار گرفتن بر جایی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۵۱).

همچنین در تفسیر این واژه در آیه مورد بحث گفته شده است:

خداوند عوامل و ابزارهای زمینی و آسمانی را مسخر او گردانید، از جمله:

در خبر است از امیر المؤمنین علیه السلام که خداوند ابر را مسخر او کرده بود، به هر نقطه زمین که اراده داشت بر ابر سوار می شد به آنجا نزول می کرد و مالک می شد و استیلا پیدا می کرد و به مصالح آن اقدام و قیام می نمود و نوری از برای او قرار داده بود که شب و روز بر او مساوی بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۵۷).

بی تردید میان مکانت، توانایی، قدرت و تسلط ذوالقرنین با مجهز بودن ایشان به «سبب» رابطه ای ضروری وجود دارد: «إِنَّا مَكْنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا».

به راستی منظور از «سبب» چیست؟

در حکایت شگفت ذوالقرنین واژه «سبب» به مثابه رمز، علت و دلیل توانایی و چیرگی ذوالقرنین بر زمین و اهل آن، چهار بار ر ضمن آیات ۸۴، ۸۵، ۸۹ و ۹۲، با ساختار نکره ای «سبباً» تکرار شده است: «إِنَّا مَكْنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (کهف: ۸۴)؛

فَأَتَّبِعَ سَبَبًا (کهف: ۸۵)؛

ثُمَّ أَتَّبِعَ سَبَبًا (کهف: ۸۹)؛

ثُمَّ أَتَّبِعَ سَبَبًا (کهف: ۹۲).

سیاق<sup>۱</sup> آیات به‌گونه‌ای است که میان این واژه و مکان و توانایی‌های ذوالقرنین ارتباط معنادار و تنگاتنگی را تصویر و القا می‌کند که به‌نظر می‌رسد می‌توان از طریق فهم درست این کلمه (سبب) و جایگاه آن در داستان مورد بحث، به سرچشمه برخی از توانایی‌های ذوالقرنین دست یافت.

با توجه به نقش و جایگاه ذوالقرنین به‌عنوان دست‌کم یکی از نمادهای مدیریت موفق شوررداری در قرآن کریم، چنانچه بتوان به برخی رموز توفیق وی در رتق و فتق امور خرد و کلان شهروندان دست یافت، می‌توان از این رموز و فنون در فرایند تأسیس تمدنی قرآنی یا دست‌کم در احیای مجد و شوکت تمدن درخشان اسلامی در قرون اولیه، افق روشن و امیدوارانه‌ای ترسیم کرد. با این وصف باید پرسید:

## ۲. سبب در لغت

سبب در لغت به ریسمان گفته می‌شود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۰۳) ریسمانی که با آن از درخت خرما بالا می‌روند؛ جمع آن اسباب است. فرموده فَلْيُرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ: ۱۰. یعنی در ریسمان‌ها بالا روند این در معنای اشاره است به آیه أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ ... طور: ۳۸. یا آنها را نردبانی است که در آن بالا رفته و گوش می‌دهند؟ آنگاه به هر وسیله سبب گفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، مدخل سبب: ۳۹۲).

۱. منظور از سیاق «نوعی ویژگی برای واژه‌ها یا عبارت یا یک سخن است که بر اثر همراه بودن آنها با کلمات و جمله‌های دیگر به‌وجود می‌آید»؛ به‌عنوان مثال، جمله «به‌سوی دریا برو»، هنگامی که با جمله «و کلامش را با اهتمام گوش کن»، گفته شود، دارای ویژگی و خصوصیتی است که اگر به‌تنهایی گفته شود، فاقد آن ویژگی است. به‌همین دلیل، هرگاه جمله اول با جمله دوم همراه باشد، گویای آن است که «به نزد مرد دانشمند برو» و وقتی تنها باشد، معنای ظاهر آن این است که «به‌سوی دریا برو» (روش‌شناسی تفسیر قرآن: ۱۲۰).

صحاح، قاموس و اقرب نیز معنای اولی آن را ریسمان و معنای دومی را وسیله گفته‌اند. ابن‌اثیر گوید: به‌طور استعاره به هر وسیله‌ای سبب گفته شده (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۲۰۶).

### ۳. معنای سبب از دیدگاه مفسران

مفسران روی‌هم‌رفته در باب مراد خداوند از «سببی» که به ذوالقرنین داده بود، آرای زیر را مرقوم کرده‌اند:

«دانشی ویژه که بتوان هر چیزی را از راه سبب آن انجام داد و به مقصود خود رسید» (طبری ۱۴۱۲، ج ۱۶: ۹؛ ابن‌ابی‌حاتم، ۱۴۱۹، ج ۷: ۲۳۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۷۵۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۴۷؛ سوراآبادی ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۵۰؛ عیاشی ۱۳۸۰، ج ۲: ۳۴۲؛ ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۱۲).

«علم و فهم» (ابن‌جزی غرناطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۷۳)؛

«اسباب اعمال» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۴۷)؛

«معانی وجوه» (سلمی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۰)؛

«راه و مسلکی برای جهاد با کفار» (طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۸۸)؛

«منزلگاه‌ها و سرزمین‌ها» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۴۷)؛

«علم به زبان‌های مختلف» (ابن‌کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۵: ۱۷۱)؛

«تسخیر ابرها» (همان)؛

«یعنی علم اسباب مناطق مختلف زمین و راه‌های آن» (مقاتل‌بن‌سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۲:

۶۰۰)؛

«هر آنچه مردم بدان نیاز دارند» (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۳: ۲۱۲)؛

«هر آنچه که پادشاهان در فتح شهرها و جنگ با دشمنان بدان نیاز دارند» (بغوی،

۱۴۲۰، ج ۳: ۲۱۲)؛

«راهی برای تحصیل نبوت» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۵۹؛ نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۴:

۴۵۸)؛



«هر آنچه که ذوالقرنین در اصلاح ملکش بدان نیاز داشت» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۵۹).

اما حق آنست که تخصیص عموم آیه خلاف ظاهر آن است و این‌گونه تخصیص ممکن نیست مگر با دلیل. از همین‌رو می‌توان گفت معنای آیه این است که از آنجا که خداوند از هر چیزی سببی به وی عطا کرده بود، هرگاه قصد چیزی می‌کرد به‌وسیله آن بدان می‌رسید و بدان نزدیک می‌شد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱: ۴۵۹) و منظور از دادن سبب از هر چیز این می‌شود که از هر چیزی که معمولاً مردم به‌وسیله آن به مقاصد مهم زندگی خود می‌رسند، به ذوالقرنین بهره لازم داده شده بود؛ از قبیل عقل و علم و دین و نیروی جسم و کثرت مال و لشکر و وسعت ملک و حسن تدبیر، اداره درست، قوت، قدرت، سپاهیان، قدرت بشری، امکانات مادی و تمام اسباب و راه‌های مادی و معنوی لازم برای تحقق اهداف بلند آن» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۳۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۹: ۳۵۰).

کلمه سبب علاوه بر داستان ذوالقرنین در سه آیه دیگر قرآن نیز با ساختار جمع با معانی احتمالی «پله‌ها و راه‌ها، درها، بندها و پیوندها» آمده است:

در آیه «أَمْ لَهُمْ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ» (ص: ۱۰)، هم از «اسباب» به‌عنوان پله‌ها و راه‌هایی اراده شده است که می‌توان به‌وسیله آنها از آسمان‌ها بالا رفت (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۸۴). خداوند در این آیه با طعنه و انکار می‌فرماید: آیا فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن ایشان است؟ [اگر چنین است] پس [با چنگ زدن] در آن اسباب به بالا روند.

نیز در آیه «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمُنُ ابْنُ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابِ» (غافر: ۳۶) اسباب به‌معنای راه‌ها و درهای آسمان تفسیر شده است، که فرعون از هامان خواسته است برای او برج و بنای بلندی بسازد تا شاید از طریق آن بتواند به راه‌ها و درهای آسمان‌ها دست یابد (بلخی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۷۱۳؛ محلی - سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۷۴؛ ابن‌عاشور، بی‌تا، ج ۲۱: ۱۹۸).

همین طور در آیه «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره: ۱۶۶) که ظاهراً تنها درباره این آیه تصریح به علم به معنای اسباب نشده، بلکه عمدتاً به معنای بندها و پیوندهایی تفسیر شده است که انسان در دنیا از طریق آنها با فامیل و غیر آن ارتباط برقرار می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۰۶؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۹۴؛ سبزواری نجفی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۹۲). برخی هم معنای عام آن (هر نوع وسیله و ابزار) را در نظر گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۴۰۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۶۶) که در مورد این آیه نیز - با عنایت به ویژگی بطن بودن آیات از یک طرف و جاودانگی آنها از طرف دیگر - نمی‌توان به انکار احتمال مفهوم آیه بر اسباب ارتباطی یا ارتباطساز محصول علم مانند تلفن، تلگراف، اینترنت و به‌طور کلی رسانه‌های دیداری و شنیداری پرداخت، زیرا بسیاری از اسباب ارتباطی میان فامیل و خانواده‌ها امروزه از همین مصادیق هستند.

#### ۴. رابطه میان تبعیت از سبب و علم و فناوری

پس با تأمل در بیانات مفسران و روایات واردشده در باب معنای سبب در حکایت ذوالقرنین و نیز با دقت در دو آیه دوم (ص: ۱۰) و سوم (غافر: ۳۶) حقیقتی روشن می‌شود و آن اینکه برآیند مؤکد نظریات اغلب مفسران از صدر تاکنون، اتفاق نظر روی حقیقت «علم» نقش و جایگاه آن در توانایی و تجهیز ذوالقرنین و تسلط آشکار او بر زمین بوده که به‌منابۀ ترجیح بند آرای آنان پیوسته تکرار شده است. با اندکی دقت در متن آیات، روایات و آرای مفسران معلوم می‌شود منظور از «علم» ذوالقرنین، علم به معنای عام آنست که هم شامل علوم الهی و هم در برگیرنده علوم انسانی، طبیعی و تجربی است.

همچنان با تأمل اندکی، روشن می‌شود که در حقیقت همه آنچه به‌عنوان معانی احتمالی سبب در این حکایت ذکر شده، یا از مصادیق علم است یا از ثمرات و نتایج علم یا به‌گونه‌ای به آن باز می‌گردد.

از حیث دلالت عقلانی نیز آیاتی که پیرامون هویت ذوالقرنین در قرآن کریم آمده با تکرار واژه سبب به‌شکلی غیرطبیعی (در چهار آیه و تبعیت مستمر وی از این اسباب در

اقداماتش - که با تعبیر «اتبع سببا» و «ثم اتبع سببا» تکرار شده - با داستان ساختن سد که سمبل توانایی ذوالقرنین در به‌کارگیری فناوری در ساحت مدنیت و استخدام قوای طبیعت در جهت رفاه و امنیت مردم که از زیرساخت‌های راهبردی یک تمدن محسوب می‌شود، گره خورده است.

#### ۵. رابطه میان تبعیت از سبب و رسیدن به مقصد

نکته معنادار و تأمل‌پذیر دیگر در حکایت ذوالقرنین ملازمت و پیوستگی میان پیروی از سبب و رسیدن به مقصد است که سیاق آیات بر آن تأکید ویژه‌ای دارد. آیات به‌گونه معناداری بر استفاده ذوالقرنین از سبب در رسیدن به مقصد در هر سه سفر به مغرب، مشرق و سرزمین یاجوج و ماجوج، پای می‌فشرند:

فَاتَّبَعَ سَبَبًا؛ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ (کهف: ۸۵ و ۸۶)؛

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا؛ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ (کهف: ۸۹ و ۹۰)؛

ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا؛ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ (کهف: ۹۲ و ۹۳).

به‌راستی این سبب چیست و چه رابطه‌ای میان اتباع سبب و رسیدن ذوالقرنین به مقاصد دور و دراز وجود دارد؟

به‌نظر می‌رسد با عنایت به نظریات مفسران به‌ویژه آن دسته از تفاسیر روایی نزدیک‌تر به عصر نزول که عمدتاً سبب را به علم معنا کرده‌اند و روایات واردشده فراوان در این باب، اسبابی که ذوالقرنین - دست‌کم در سه آیه بالا - از آنها برای رسیدن به مقاصد خویش استفاده می‌کرده یا از مصادیق علم یا از ثمرات و نتایج علم بوده است. چنانچه این نظر پذیرفته شود، رابطه میان بلوغ و رسیدن ذوالقرنین به مقاصد خود نیز روشن و بهتر معنا خواهد شد؛ اهداف و مقاصدی همچون درنوردیدن شرق و غرب عالم، ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستری، پاداش دادن به نیکوکاران، آسان‌گیری نسبت به مؤمنان و نیکوکاران، به کمک طلبیدن و مشارکت دادن مردم در انجام دادن امور، احداث سد - که نماد توانایی‌های فناورانه و مدنی ایشان به‌عنوان یک حکومت آسمانی است - تسلط بر دشمنان، ایجاد امنیت

پایدار برای شهروندان و در نهایت راهبردهای تدوین نظام فرهنگی مبتنی بر آموزش دینی و درس توحید و معاد به مردم؛ اهدافی که به تمامی در آیات ۸۴ تا ۹۸ سوره کهف به آن اشاره یا تصریح شده است.

به حق در این چند آیه ضمن بیان مختصری از احوال ذوالقرنین پایه‌های تأسیس، تحکیم و توسعه یک تمدن مبتنی بر فرهنگ و اعتقاد دینی و در عین حال مجهز به پیشرفته‌ترین فناوری‌ها به روشنی تبیین شده است.

از حیث عقلانی نیز روشن است که تنها در پرتو دانایی است که می‌توان به اسباب تأسیس، تقویت و توسعه یک تمدن واقعی دست یافت. امروزه نیز این حقیقت نمایان‌تر است. اما آنچه مهم‌تر به نظر می‌رسد تأکید ویژه قرآن بر نقش به‌کارگیری اسبابی است که ذوالقرنین در تسلط بر زمین و انجام دادن کارهای خارق‌العاده به آنها متوسل می‌شده است؛ اسبابی که اکثر روایات وارده و به تبع آن مفسران همانا علم قلمداد کرده‌اند.

گرچه رویکرد این پژوهش به تبیین نقش و جایگاه علم در ترسیم افق تمدنی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی و روایی با تکیه بر حکایت رمزآلود ذوالقرنین است، می‌توان با تأمل در برخی آیات دیگر و رصد احوال برخی از شخصیت‌ها و انبیایی که دارای ملک و شوکت دنیوی و تمدن برجسته‌ای بودند، همچون حضرت سلیمان، داوود و طالوت (علیهم‌السلام) به قراین مشابهی در باب نقش علم در رشد، بالندگی و استحکام جوامع و تمدن‌ها دست یافت؛ به‌عنوان مثال، خداوند دلیل برتری و گزینش طالوت عَلَيْهِ السَّلَامُ برای ریاست و فرماندهی قوم را، علم و قدرت وی فرموده است: «... وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷)؛ جالب اینکه خداوند این گزینش‌گری را توسعه‌دهندگی و علیم بودن خویش تعلیل می‌کند (وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

یا در آغاز ورود به بحث حضرت سلیمان و داوود عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مقدمه کلام را با بیان اعطای علمی ویژه (علماً) آغاز می‌کند: «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا» (نمل: ۱۵).

فهم و قدرت حاکمیت و قضاوت صحیح و تسخیر کوه‌ها و پرندگان را نیز در پی همین بخشش علم و حکمت ذکر می‌کند: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ؛ ما (حکم واقعی) آن را به سلیمان فهمانیدیم و به هر یک از آنان (شایستگی) داوری و علم فراوانی دادیم و کوه‌ها و پرندگان را با داوود مسخر ساختیم، که (همراه او) تسبیح (خدا) می‌گفتند و ما این کار را انجام دادیم» (انبیاء: ۷۹).

و فناوری زره‌بافی داوود عليه السلام را به تعلیم خود نسبت می‌دهد: «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ؛ و ساختن زره را به‌خاطر شما به او تعلیم دادیم، تا شما را در جنگ‌هایتان حفظ کند آیا شکرگزار (این نعمت‌های خدا) هستید؟» (انبیاء: ۸۰).

در مورد سلیمان عليه السلام نیز، تعلیم زبان پرندگان «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (نمل: ۱۶)، تجهیز وی به همه چیز «أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (نمل: ۱۶)، توانایی‌های خارقالعاده یکی از شاگردان او به دلیل دارا بودن بخشی از علم الکتاب «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (نمل: ۴۰) همه و همه بر نقش بی‌نظیر «علم» در کامروایی و تسلط بر همه اسباب و علل تأکید می‌کنند.

## ۶. لزوم بسیج همه امکانات و فرصت‌ها برای تبلیغ فرهنگ توحیدی

یکی از آموزه‌های ارزشمند حکایت ذوالقرنین استفاده ایشان از همه فرصت‌های مادی و معنوی در تبیین روابط پدیده‌ها با آفریدگار جهان هستی و تدبیر و توحید ربوبی و توجه دادن به فرجام هستی و معاد است. به‌عنوان مثال آنجا که خداوند وی را مخیر کرد که درباره قومی در مغرب یا به سختی و عذاب رفتار کند یا به نیکی و لطف، ایشان پس از تبیین سیاست خود در باب کیفر ستمکاران، آن قوم را متوجه این حقیقت می‌کند که نظام پادشاه و کیفر من‌آخر کار نیست، بلکه کیفر سخت‌تر الهی در انتظار مجرمان است: «ذوالقرنین گفت کسی که ستم نمود به‌زودی او را عذاب می‌کنم و پس از آنکه به‌سوی پروردگارش برمی‌گردد به کیفر عملش، عذاب سخت‌تر به او خواهد رسید» (کهف: ۸۷) یا آنجا که «بین‌السدین» قومی از دست یاجوج و ماجوج شکایت و درخواست ایجاد مانعی

میان آنها و مهاجمان کردند، ذوالقرنین سریعاً آنها را متوجه قدرت ربوبی پروردگار به عنوان منشأ توانایی‌های علمی و عملی خویش می‌کند و می‌گوید: «... (ذوالقرنین) گفت: «آنچه پروردگارم در اختیار من گذارده، بهتر است [از آنچه شما پیشنهاد می‌کنید]...» (کهف: ۹۵). همچنین در پایان کار که سد توسط ایشان و با کمک مردم ساخته می‌شود، باز از روحیه انفعال و اثرپذیری مردم که در سایه هیمنه فناوری سدسازی ذوالقرنین به وجود آمده بود، حسن استفاده می‌کند، به تبلیغ توحید و معاد می‌پردازد: «(آن‌گاه) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد و وعده پروردگارم حق است!» (کهف: ۹۸). ذوالقرنین در آغاز، میانه و پایان کار خویش با ذکر مدام حق و الطاف و عقاب او، این درس بزرگ را به مخاطبان قرآن می‌دهد که: هرگونه رشد، توسعه و کمال مادی و معنوی باید با نام خدا گره بخورد یاد خدا باید هم زمینه همه فعالیت‌های فردی و اجتماعی باشد و هم محصول نهایی و میوه هر کامیابی مادی و معنوی باشد. تمدنی که با این فرهنگ ساخته شود، تمدنی قرآنی است.

#### ۷. پاسخ به یک شبهه در باب «نقش منشأ علم در پیدایش و کمال مدنیت»

شبهه‌ای که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که با توجه به وحیانی بودن منشأ و سرچشمه علم، دانایی و توانایی شخصیت‌های آسمانی و زمینی بودن و انسانی بودن علوم بشری، چه بسا نتوان از نقش انبیا و شخصیت‌های الهی در تأسیس، توسعه و تحکیم تمدن‌های مورد اشاره قرآن کریم و متون دینی و الهی، به عنوان الگو و سرمشق تأسیس و توسعه تمدن توسط انسان‌های عادی استفاده کرد.

در پاسخ باید گفت:

اولاً: طرح‌ها و رهنمودهای کلی دین و کتاب‌های آسمانی به‌طور عام و قرآن کریم به‌طور خاص، در ذات خود حائز ویژگی شمول و اطلاق هستند و اختصاصی به خود انبیا و مقطع خاص زمانی آنها ندارند. وقتی قرآن بارها بر نقش علم در رشد و کمال انسان و جامعه انسانی تأکید کرده، چنین تأکیدی شامل حال همه انسان‌ها می‌شود.

ثانیاً: درست است است که اطمینان و اعتمادی که در مورد آموزه‌ها و علوم آسمانی- در صورت عدم تحریف- وجود دارد، در مورد علوم بشری صادق نیست، در این مورد باید گفت هم امروزه متون و حیانی سالم و تحریف نشده قابل اعتمادی چون قرآن کریم و روایات صحیح زیادی وجود دارد و هم این‌گونه نیست که علوم بشری یکسره اعتمادناپذیر باشند؛ بلکه در مورد علوم طبیعی و تجربی می‌توان با تکیه بر ابزارهای اعتمادشدنی به پیشرفت‌های واقعی و مطمئنی دست یافت، همان‌طور که تمدن امروز بشر هم همین راه را طی کرده است. در مورد علوم انسانی از قبیل علوم اجتماعی، فلسفی، سیاسی، فرهنگی و ... نیز می‌توان از طریق متکی کردن این علوم به مبانی و چارچوب‌های روشن علوم و حیانی تحریف‌نشده و اعتمادپذیر مثل قرآن، نقص‌ها و ضعف‌ها و احتمال کژروی و بیراهه‌روی را تا حدود زیادی کاهش داد.

ثالثاً: علم ماهیتی خنثی دارد و از منطق خاص خود تبعیت می‌کند. بر همین اساس چنانچه منطق درست حاکم بر علم و علم‌آموزی رعایت شود، راه رشد و توسعه علمی باز است؛ گرچه به استناد آیات و روایات بسیار و نیز حکم عقل، دینداری و تخلق به اوصاف کمالی و پرهیز از گناه، موانع شکوفایی عقل و درک و دریافت‌های انسان را تا حدود زیادی بر طرف و راه فهم حقایق را هموارتر می‌کند: «إِنَّ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَاناً...» (انفال: ۲۹)؛ یا به قول امام علی علیه السلام: «بیشترین جایی که عقل در زمین می‌گلتد، آنجاست که برق شمشیر طمع در فضای تفکر بر هوا رود» (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۱۹). این حقیقت به معنای آنست که اگر تمدنی که در سایه دینداری، بندگی و خضوع یک امت در مقابل پروردگار پدیدار شده، راه توسعه و تداوم خود را بی‌ماید، مطمئن‌تر و سریع‌تر به مقصد می‌رسد؛

چون که تقوا بست دو دست هوا	حق گشاید هر دو دست عقل را
پس حواس چیره محکوم تو شد	چون خرد سالار و مخدوم تو شد

(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر سوم، ابیات ۱۸۳۲ به بعد).

## ۸. تمدن مهدوی؛ نسخه کامل معماری مادی و معنوی ذوالقرنین

برآیند صریح روایات متعدد و بازده صریح برخی آیات پیرامون حکومت مهدوی و جامعه و تمدن مهدوی بر مجموعه شخصیت، عملکرد و ظفرمندی‌های ذوالقرنین - البته در طیفی وسیع‌تر و گستره‌ای همه‌جانبه و عمیق‌تر تطبیق‌پذیر است.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: «همانا ذوالقرنین عبد صالح خدا بود که خداوند او را حجت خویش بر بندگانش قرار داده بود. وی مردم را به خدا دعوت می‌کرد و آنان را به تقوا امر می‌کرد، ولی آنان یک شاخش را زدند تا اینکه زمانی از میان آنان غایب شد، به گونه‌ای که می‌گفتند مرده است یا به کجا رفته؟ بعد از مدتی مجدداً به میان قوم خویش بازگشت و شاخ دیگرش را هم زدند؛ البته در میان شما هم کسی است که بر سنت او سلوک می‌کند و خداوند او را در زمین تمکین کرده است و از هر چیزی به او سببی بخشیده است و مشرق و مغرب را در دسترس او قرار داده است و خداوند (عز) سنت ذوالقرنین را در مورد قائمی از نوادگان من جاری خواهد ساخت، او را به شرق و غرب خواهد رساند تا اینکه هیچ کوه و دشتی که ذوالقرنین طی کرده نخواهد ماند، مگر اینکه او طی خواهد کرد، خداوند گنج‌های زمین و معادنش را بر او آشکار خواهد کرد و با یاری خویش رعیش را برطرف خواهد نمود تا آنکه زمین را به وجود او از عدل و قسط پر خواهد کرد، همان‌گونه که از ظلم و ستم پر شده بود (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۶۶۲).

و در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است: «خداوند تبارک و تعالی ذوالقرنین را میان دو ابر رام و سرکش مخیر کرد، او ابر رام را که رعد و برقی در آن وجود نداشت، انتخاب کرد و اگر ابر سرکش را انتخاب می‌کرد، به او داده نمی‌شد، زیرا خداوند آن را برای حضرت قائم (عج) ذخیره کرده است» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۶۶۳).

امثال این‌گونه روایات کم نیستند که به صراحت ذوالقرنین را به حضرت حجت یا

برعکس یا شرایط آنها را به یکدیگر تشبیه کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲: ۱۷۸).



اما آنچه به‌عنوان قرینه‌ای در تأیید مدعای این نوشتار جالب توجه است، تأکید روایات حوزه مه‌دویت بر توانایی‌های علمی منجی آخرالزمان و نقش بلوغ و کمال علوم در توسعه، آبادانی و کمال مادی و معنوی انسان سعادت‌مند واپسین روزگاران خواهد بود؛ از جمله در روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده است که: «چون قائم ما قیام کند، خداوند دست حضرتش را بر سر بندگان قرار خواهد داد تا بدین وسیله عقل‌های آنها را گرد آورد و خردهایشان را کامل کند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۵).

در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «علم و دانش بیست و هفت حرف است و همه آنچه پیامبران آورده‌اند تنها دو حرف آن است و مردم تاکنون جز به آن دو حرف آشنایی ندارند و هنگامی که قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد، آن را بین مردم نشر و گسترش می‌دهد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند و مجموع بیست و هفت حرف را در میان مردم منتشر می‌سازد» (مجلسی، ج ۵۲: ۳۳۶).

### نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم از حاکم و مدیر موفق‌تری به نام ذوالقرنین حکایت کرده است که با تکیه بر «اسباب خاصی» به‌شکل ویژه‌ای با موفقیت کامل به اهداف مادی و معنوی مورد نیاز مدیریت جامعه دست می‌یافت.

۲. در حکایت ذوالقرنین ضمن هشت آیه، چهار بار بر واژه سبب به‌عنوان رمز و علت توانایی‌های منحصر به فرد وی در مدیریت حکیمانه جامعه و خلاقیت‌های صنعتی، نظامی و فرهنگی (که از ضروریات یک تمدن راستین هستند) تأکید شده است.

۳. سیاق آیات به‌صراحت بر ویژه بودن نقش «سبب» در رفتارهای خارق‌العاده ذوالقرنین تأکید دارد و چنین برداشتی از جنس تأویل یا تکیه بر معانی باطنی آیات نیست.

۴. با توجه به اینکه تقریباً تمام مفسران از قدما و متأخران «سبب» را «علم» معنا و

تفسیر کرده‌اند یا حداقل علم را یکی از معانی اصلی سبب دانسته‌اند، دست‌کم یکی از رموز اصلی شکست‌ناپذیری، موفقیت و کامروایی ذوالقرنین تسلط ایشان بر علوم خاصی بوده است که قرآن نیز بر این مسئله تأکید می‌کند. تفسیر سبب به علم مورد تأکید روایات و عقل هم هست.

۵. ذوالقرنین در اول، وسط و پایان کار خویش مردم را متوجه پروردگار هستی به‌عنوان منشأ قدرت مادی و معنوی خویش و مرجع و مأل نهایی هستی می‌کند، همه این قابلیت‌ها، کامیابی‌ها و توانایی‌های علمی و عملی خویش را به او نسبت می‌دهد و با این کار فضای جامعه را از تبلیغ فرهنگی و معنوی سرشار می‌کند.

۶. برای احیای تمدن اسلامی یا تأسیس تمدنی دینی منطبق بر آموزهای قرآنی که هم در ابعاد مادی، کارآمد و چیره و هم در ابعاد معنوی در سایه باورهای توحیدی زمینه‌ساز رشد و کمال نوع انسان شود، باید بر عنصر «علم»، اعم از علوم مادی و طبیعی و علوم معارف الهی و توحیدی به‌عنوان عنصر و «ابزار» اساسی تکیه کرد. چنین تمدنی گرفتار نقاط ضعف ویرانگر تمدن صنعتی انسان امروز (که همانا فاقد پشتوانه نظری و صرفاً بر علوم طبیعی و انسانی متکی است) نخواهد بود؛ زیرا انسان سازنده این تمدن در حقیقت از بیماری مهلکی به نام «جهل و فقدان علم نسبت به منشأ واقعی علم (خداوند علیم)» رنج می‌برد.

۷. با توجه به نشانه‌های ذکرشده در آیات و روایات برای جامعه و تمدن مهدوی و ویژگی‌های مهدی آل محمد و نیز آنچه درباره ذوالقرنین گفته شد، شاید بتوان ادعا کرد شخصیت و ویژگی‌های تمدن‌ساز ذوالقرنین، تارنمای شخصیت کامل، جامع و معصوم حضرت مهدی (عج) است.

## منابع

۱. ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد الطیب، چاپ سوم، عربستان سعودی: مکتبه نزار
۲. ابن جزی غرناطی، محمد (۱۴۱۶ق)، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت: شرکت دارالارقم ابن ابی الارقم.
۳. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (۱۴۲۰ق)، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: دار الکتب العربی.
۴. ابن عاشور، محمد (بی‌تا)، *التحریر و التنویر*، بی‌جا. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی: نرم افزار جامع التفاسیر.
۵. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن
۷. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران: بنیاد بعثت.
۸. بغوی، حسین (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی،
۹. بلخی، مقاتل (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل ابن سلیمان*، بیروت: دار احیاء التراث.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیة.
۱۱. سبزواری نجفی، محمد (۱۴۰۶ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۲. سلمی، محمد (۱۳۶۹)، *حقائق التفسیر*، تحقیق: نصرالله پور جوادی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۳. سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۴ق)، *الدر المثور فی تفسیر المأثور*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. طبرسی، فضل (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۶. طوسی، محمد (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. عیاشی، محمد (۱۳۸۰ق)، *کتاب التفسیر*، تهران: چاپخانه علمیه.
۱۸. فخر رازی، محمد (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۹. فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، قم: هجرت.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. قرطبی، محمد (۱۳۶۴)، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۲. کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۷۳ق)، *خلاصه المنهج*، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۳. کلینی، محمد (۱۳۶۵)، *الکافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق)، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۲۵. محلی جلال الدین/جلال الدین سیوطی (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۷. معین، محمد (۱۳۸۵)، *فرهنگ فارسی*، تهران: اشجع.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی ابن ابیطالب.
۲۹. مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۳)، *مثنوی معنوی*، نسخه نیکلسون، تصحیح: عزیزالله کاسب، تهران: نشر محمد- انتشارات گلی.
۳۰. نیشابوری، نظام الدین (۱۴۱۶ق)، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق: شیخ زکریا عمیرات، بیروت: دارالکتب العلمیه